

آغاز کار «برنامه اوراسیای مرکزی»

برنامه اوراسیای مرکزی در ۲۶ بهمن ۱۳۸۳ در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران با حضور آقای دکتر درودیان رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی و خانم دکتر نسرین مصفا رئیس مرکز مطالعات عالی بین‌المللی و خانم دکتر الهه کولایی مدیر برنامه اوراسیای مرکزی و حضور اساتید دانشگاه‌ها و برخی مسئولان دستگاه‌های اجرایی آغاز شد. خانم دکتر کولایی با ایراد سخنانی در مورد اهمیت شناخت این منطقه و مرزهای طولانی با جمهوری‌های بازمانده از شوروی تأسیس این برنامه را برای تأمین منافع همه جانبه کشور و انجام وظیفه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بیان کردند. به بیان وی، این برنامه در پاسخ به نیازهای گوناگون کشور برای شناخت بهتر روسیه و جمهوری‌های بازمانده از شوروی طراحی و اجرا می‌شود و اینکه برنامه اوراسیا با ایجاد ارتباط میان منابع علمی و آموزشی کشور به منظور شناخت بهتر و عینی‌تر کشورهای منطقه تلاش می‌کند. رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی در مورد اهمیت، لزوم شناخت، مطالعه و تحقیق در مورد مسایل منطقه اوراسیای مرکزی، همچنین لزوم فراگیری زبان روسی برای دستیابی به منابع دست اول تأکید کردند.

در ادامه جلسه، خانم دکتر مصفا گفت: «واقعیت این است که مرکز مطالعات عالی بین‌المللی نیازمند تحقیق و آموزش در این زمینه بود. در آستانه چهلمین سالگرد تأسیس مرکز مطالعات عالی بین‌المللی امیدواریم این حرکت خوب دستاوردها و ثمرات بسیاری در آینده داشته باشد. جای این برنامه نه تنها در دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بلکه در دانشگاه‌های کشور خالی بوده است. برنامه اوراسیای مرکزی به لطف خداوند آغاز شده، که بزودی شاهد ثمرات آن خواهیم بود. از ابتدایی‌ترین مراحل شکل‌گیری این دفتر از همکاری اساتید محترم دانشکده‌ها و دانشگاه‌های دیگر هم بهره‌برده‌ایم. با امید اینکه عرصه مغفولی را در دانشگاه‌های کشور، در جهت منافع کشور و وظیفه دانشگاهی خودمان بتوانیم مورد مطالعه قرار بدهیم. امیدواریم وظیفه خود را در خصوص گسترش و تعمیق شناخت مسایل این منطقه بخوبی انجام دهیم. همکاری با دستگاه‌های اجرایی و مراکز مطالعاتی و پژوهش‌های کاربردی بخشی از فعالیت‌های ما را تشکیل می‌دهند. با این باور که ظرفیتهای موجود در دانشگاه‌ها برای کسب منافع کشور ما تاکنون بدرستی بهره‌برداری نشده است، و به دلایل مختلف که تحولات این منطقه هم شاید به آن دامن زده، هنوز نتوانسته‌ایم از امکانات فراوانی که تاریخ و جغرافیا برای ما فراهم کرده‌اند بهره کافی ببریم.

این خدمات در همکاری برای کمک به ارتقای منافع ملی به دستگاه‌های اجرایی هم داده می‌شود. در کشورهای جهان دهها مرکز تحقیقاتی مختلف در جهت شناخت و ویژگی‌های این کشورها، فدراسیون روسیه و دیگر جمهوری‌های بازمانده از آن وجود دارند. ولی در کشور ما چه در دوران جنگ سرد و چه بعد از فروپاشی شوروی، تمرکز لازم برای شناخت این منطقه در محیط‌های علمی وجود نداشته است. فقط در آمریکا بیش از پنج هزار مرکز مطالعاتی در خصوص این منطقه فعال است. در روسیه و دیگر جمهوری‌ها مراکز مربوطه، مطالعات در مورد کشور ما را دنبال می‌کنند. ولی مطالعات منطقه‌ای در کشور ما جایگاه لازم را نداشته است. در دورانی اساساً نیاز به آن وجود نداشته، و در شرایط فعلی، و بدنبال تغییراتی که در سالهای اخیر اتفاق افتاده، ضروری است که از زاویه منافع خودمان به این مسایل بنگریم.

در مورد آسیای مرکزی و قفقاز و به هر حال اوراسیای مرکزی واژگان متفاوتی بکار برده شده است. برای معین کردن حدود این واژه به همراه اعضای شورای علمی به این جمع‌بندی رسیدیم که مطالعه ما در این فاز بر روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز که تحولاتشان آثار فوری بر

کشور ما دارند، تمرکز یابد. براساس همفکری با اعضای محترم شورای علمی و بر پایه مدل‌های کنونی مطالعه این منطقه، نهادها و مؤسسات و انجمن‌هایی که در این خصوص فعالیت می‌کنند، با همکاری دانشگاهها برای انجام مطالعات میدانی، همکاری با نهادهای مشابه در کشور، در خارج از کشور و در سطح منطقه و این جمهوری‌ها تلاش خواهیم کرد تا به شناخت عمیق‌تری دست یابیم. از طریق مطالعات علمی، با کمک همه کسانی که دل در گروی منافع این کشور دارند، و می‌خواهند به وظیفه دانشگاهی خود عمل کنند، می‌خواهیم به تحقق این هدف کمک کنیم. مطالب موجود، اساساً برگردان مشاهدات اروپایی‌ها و آمریکایی‌هاست. هرچند بخشی از مطالب هم از سوی صاحب‌نظران منطقه تهیه شده که بسیار ناچیز است، امیدواریم هماهنگی و همکاری سازنده‌ای در جهت رفع نیازهای کشور ایجاد شود. آسیای مرکزی، منطقه‌ای که عرصه رقابتهای جدی است، و تأمین منافع کشور در گروی درک صحیح آن هست. همه کسانی که با مسایل منطقه آشنایی دارند، می‌دانند که «بازی بزرگی» در این منطقه بعد از فروپاشی شوروی در شرایط خلاء ژئوپلتیک روسیه و عقب‌نشینی ابتدایی آن بوجود آمده، که بعد از ۱۱ سپتامبر ابعاد جدیدی پیدا کرده است.

غفلت از این تحولات می‌تواند برای ما هزینه‌های زیادی در پی داشته باشد. بخصوص که ما دارای ویژگی‌هایی هستیم که هیچ کشوری در جهان دارای آن نیست. آن ویژگی مسیر مستقیم بودن میان دو حوزه استراتژیک انرژی جهان است. فقط جمهوری اسلامی ایران از این خصوصیت برخوردار است. امیدواریم این برنامه به مجمعی از همه کسانی که منافع کشور را در این منطقه دنبال می‌کنند تبدیل شود.

آنچه در برنامه اوراسیای مرکزی دنبال می‌کنیم ایجاد فضای دانشگاهی برای افراد علمی و آکادمیک است که شاید در برخی بخشهای اجرایی قابل طرح نباشد. باید مطالعات علمی و پژوهشی موضوعات منطقه دنبال شود. هر دو رویکرد علمی و کاربردی در برنامه ما قرار دارد. امیدواریم با کمک همه کسانی که اعتقاد دارند منابع گوناگون در این منطقه برای ما فراهم شده، و با تلاش ما حاصل می‌گردد. فرصتهای طلایی بعد از فروپاشی شوروی که به آسانی در اختیار ما

قرار گرفته، تاکنون بدلیل عدم شناخت بدرستی مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است.»

سپس آقای دکتر کریمی‌پور استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت معلم به تبیین حوزه اوراسیای مرکزی براساس نظریه‌های گوناگون جغرافیدانان پرداختند. به گفته ایشان به نظر جغرافیدانان، اوراسیا به عنوان پهناورترین خشکی یکپارچه زمین به همراه آفریقای شمال صحرا و جزیره‌های پیرامونی آن گستره همه‌گنشهای تاریخی تا پایان نیمه اول سده پیش بوده است. قاره‌ای یگانه که رشته کوه کم‌پهنا و کوتاه اورال برخلاف گمان برخی جغرافیدانان به هیچ روی جداری برای بخش خاوری و باختری آن نبوده، و یک قاره را تشکیل می‌دهد. دریای خزر و حاشیه آن نیز قبل از اینکه سدی جداکننده اندرگنشهای فرهنگی پیرامون خود باشد، گستره آبی برای پیوند هرچه بیشتر این قاره شده است. تاریخ گنشهای نظامی در قلب زمین و پیرامون آن پایه‌ای برای تقسیم‌بندی این ناحیه بشمار می‌رود. همانطور که برژینسکی در کتاب مشهور خود «صفحه بزرگ شطرنج» در مورد ایالات متحده و ضرورت‌های ژئواستراتژیک آن به روشنی می‌نویسد محورهای ژئوپلتیک کشورهایی می‌باشند که اهمیت آنها در توانمندی هدفها و انگیزه‌های آنها نیست، بلکه در موقعیت جغرافیایی آنها و در بازیگری ژئواستراتژیک نهفته است. وی محورهای ژئوپلتیک اوراسیا را به پنج کشور ایران، اوکراین، آذربایجان، ترکیه و کره تقسیم می‌کند که اهمیت این پنج کشور تنها در تداوم بقای قدرت ژئواستراتژیک جهان یعنی روسیه است. روسیه به عنوان تنها کشور اوراسیایی جهان حداقل دارای دوازده ویژگی بارز جغرافیایی است:

۱. روسیه پهناورترین کشور جهان با ۱۶۵ درجه طول جغرافیایی است که به اصطلاح آفتاب در آن غروب نمی‌کند؛
۲. رکورددار تعداد همسایه در جهان، که پیامدهای شگفت‌آور آن تاریخ نوین روسیه را دربر گرفته است؛
۳. قلب معدنی و همه‌جانبه زمین، پس از اقیانوسها و دریاها، ذخیره گاه شگفت‌آور منابع فلزی، آب شیرین، هیدروکربنی، چوب و غیره است؛

۴. روسیه و سایر کشورهای اروپایی هنوز از خشکی رهایی نیافته‌اند و این ویژگی را در دستور کار خود قرار داده‌اند؛

۵. روسیه همچنان به چهارده کشور پیرامونی خود و اروپای شرقی در حال زوال، برای تکمیل طرح‌های ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خود وابسته است، و این وابستگی جبری است؛
۶. روس‌ها با ۱۳۴ محور کانون و نقطه حاد قومی در ادامه سده ۲۱ همچنان با بحرانهای ناشی از این ۱۳۴ کانون درگیر خواهد بود؛

۷. روس‌ها همچنان رکورددار بحرانهای مرزی با همسایگان میان دویست و دو دولت ملی خواهد بود؛

۸. پراکنش نامناسب جمعیتی تنگنای مهم روسیه است؛

۹. دارای آب و هوای نامناسب برای تولید و زیست انسانی با وجود انٹی سیکلونها
پایدار در شمال و سیبری است؛

۱۰. تراکم نامناسب جمعیتی، در پایان سده کنونی جمعیت روسیه از جمعیت ایران کمتر خواهد بود؛

۱۱. ناپیوستگی شرق و مرکز، و نیز در حاشیه بودن این ناحیه‌ها و دوگانگی اقتصادی، و حتی چندگانگی اقتصادی منطقه‌ای و تمرکز کانونی ثروت و تکنولوژی در بخش اروپایی بخصوص محور مسکو - سن پترزبورگ؛

۱۲. ضعف و نبود علت وجودی و آرمان سیاسی که به عنوان سومین نقص و تنگنای روسیه بشمار می‌رود.

تن دادن روسیه به اسباب و لوازم یک ارتباط استراتژیک با ایران آنگونه که در روابط روسیه - چین، روسیه - هند و روسیه و آمریکا مشاهده می‌کنیم بسیار بعید است. روسیه در استراتژی تأخیری خود به جمهوری اسلامی ایران به چشم متحدی کوچک و منطقه‌ای که توانایی لازم برای برقراری روابط استراتژیک با مسکو را ندارد، می‌نگرد.

آقای دکتر صفت گل استاد تاریخ دانشگاه تهران در ادامه این برنامه بحث پیرامون سابقه

تاریخی شکل‌گیری اوراسیای مرکزی پرداختند، از دورانی که نه اوراسیایی و نه روسیه به عنوان یک امپراتوری حاکم بر سرزمینهای فعلی وجود داشت. دورانی که روس‌ها رعایای مغول‌ها بشمار می‌رفتند، و مغول‌ها پادشاهی قدرتمند در دشتهای روسیه که از آن به عنوان اردوی زرین یاد می‌کردند تشکیل داده بودند، این پیش‌زمینه‌ای بود برای شکل‌گیری اوراسیا. روس‌ها پس از یک دوره پذیرش سیادت مغول‌ها با استفاده از ضعف و تجزیه آنها، توانستند پادشاهی روسی تأسیس نمایند. مخصوصاً باید این مسئله را در دوران پترکبیر (عصر طلایی) روسیه جستجو کرد. روس‌ها هیچ‌گاه در متون قدیمی جغرافیایی نه در جغرافیای اروپایی، ایرانی و یا حتی اسلامی اروپایی تلقی نمی‌شدند. مشکل روس‌ها این بود که در وضعیتی گرفتار بودند که معلوم نبود آسیایی هستند یا اروپایی. نوآوری‌ها و امکانات جدید از غرب بود. کشورهایی که همراه با تکنیکهای جدید رفته رفته تکامل پیدا می‌کردند اروپایی بودند. بنابراین روس‌ها به نوعی خود را به خانواده بزرگ اروپایی نسبت می‌دادند. این شرایط، میان روس‌ها به سمت اروپا کششی ایجاد می‌کرد. از طرف دیگر روس‌ها نمی‌توانستند هویت آسیایی خود را نادیده بگیرند، که بخشی از آن بسیار عینی و در دسترس بود، یعنی در دشتهای روسیه و بخشهای بعدی که قرار بود شکل بگیرند، روسیه‌ای که در تکاپوی پیشروی به سوی ترکستان و رسیدن به اقیانوس آرام بود.

در اینجا مفهوم اروپا و آسیایی که امروز به عنوان اوراسیا یاد می‌کنیم، تلفیقی از سنت و نگرش اروپایی با سنت و نگرش آسیایی بود. گویای آشتی میان این دو قسمت جغرافیایی است، که هر یک متفاوت از بخش اصیل روسی می‌تواند بشمار رود. ولی نباید ظهور این مفهوم تاریخی را به لحاظ این تلفیق ساده انگاشت. بلکه مفهوم اوراسیا در قرن ۱۸ نوعی راه سوم بود که ناسیونالیسم روسی را تداعی می‌کرد. به عبارت دیگر آنها تلاش می‌کردند در مقابل نوع خاصی از امپریالیسم اروپایی و نوع خاصی از تلقی جوامع شرقی راه سوم را معرفی کنند و به این ترتیب اوراسیا براساس مضمون اوراسیاگرایی در قرون ۱۸ و ۱۹ کاربرد بیشتری پیدا می‌کند. حاصل این تدبیر اوراسیانیسم و اوراسیاگرایی به عنوان یک پدیده ملی روسی، که با کمک آن که از لحاظ مذهبی مبتنی بر ارتودوکس، و مدعی میراث‌داری نظام امپراتوری بیزانس ساقط شده توسط

مسلمانان نیز بود. در اوایل قرن ۲۰ مضمون جدیدی برای مفهوم اوراسیا از لحاظ تاریخی در نظر گرفته شد، که بیشتر از آنچه که شامل همه کسانی باشد که در محدوده جغرافیایی آن ساکن می‌باشند، ماهیتاً روسی و به عبارت دیگر نوعی پان اسلاویزم بسیار قدرتمند در دل اوراسیانیز بود.

در خاتمه خانم دکتر لطفیان به تبیین اهمیت و موقعیت استراتژیک منطقه اوراسیای مرکزی از دیدگاه نومکیندریسم اشاره‌ای کردند، و به بحث در رابطه با تفاوتی که بین واژه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک است که البته، هر دو واژه در مطالعات منطقه‌ای و مطالعات استراتژیک بسیار بکار برده می‌شوند. ولی جالب اینجاست که واژه ژئواستراتژیک متداول تر شده است. ایشان در توضیح این مطلب افزودند: این امر شاید به این دلیل باشد که نازی‌ها برای گسترش طلبی خود از واژه ژئوپلیتیک سوءاستفاده کرده‌اند و در نتیجه در برخی موارد کاربرد این واژه معانی منفی تداعی می‌کند. نظریه پردازان کوشیده‌اند تا اهمیت ملاحظاتی چون دستیابی به آبراههای مهم بین‌المللی، منابع طبیعی مهم یا مرزهای طبیعی و کنترل مناطق خشکی را برای تعیین سیاستهای امنیتی ملی خیلی حیاتی تلقی کنند. در منطقه اوراسیا مانند سایر مناطق جهان براساس نظریه‌های مکیندریسم نوین بازیگران به گروههای مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند. بازیگران ژئواستراتژیک فعال آنهایی هستند که توانایی و قدرت این را دارا می‌باشند که محیط استراتژیک منطقه را تغییر بدهند و این گروه از کشورها عبارتند از: روسیه، آلمان، آمریکا، فرانسه و چین. برخی از این کشورهای شناخته شده به عنوان بازیگران مهم در درون منطقه قرار ندارند و کشورهای فرامنطقه‌ای بشمار می‌آیند. گروه دوم که کشور ایران هم در آن قرار دارد قطبهای ژئوپلیتیک هستند که اهمیتشان در جایگاهی است که دارا می‌باشند و توانایی ایفای نقش منفی یا مثبت را برای کشورهای دسته اول دارند. ایران، ترکیه، آذربایجان، اوکراین در زمره این گروه از بازیگران قرار دارند. به نظر برژینسکی یکی از طرفداران معاصر نظریه مکیندریسم جدید، برای آمریکا بزرگترین جایزه ژئوپلیتیک اوراسیا می‌تواند باشد. به تعبیری وی پیش‌بینی می‌کند که منطقه اوراسیای مرکزی (در واقع در گروه مطالعاتی اوراسیا تصمیم گرفته شد که در

فاز اول بر اوراسیای مرکزی بیشتر تأکید کنیم) احتمال دارد صحنه رقابتهای شدید بین قدرتهای بزرگ در قرن جدید و هزاره جدید باشد. یکی از مهمترین ایرادهایی که به نظریه مکیندر یسم و واژه‌هایی که بکار می‌برند وارد می‌آید این است که غالباً یک شبیه‌سازی عمومیت یافته و ناکارآمد در مورد سیاست اوراسیایی آمریکا مطرح می‌شود. این نظریه پردازان از نظریه بازی‌ها و صفحه شطرنج دنیا صحبت می‌کنند، و این در حالی است که شبیه‌سازی سیاست آسیای مرکزی به بازی بزرگ جدید نه فقط در استدلالهای جدید برژینسکی بلکه در گفته‌های نیکسون و کیسینجر هم نمایان است. شاید در دوران جنگ سرد به این حد خطرناک نبود که از این واژه بازی‌ها استفاده بکنیم، اما بخصوص پس از ۱۱ سپتامبر که شاهد فعالیتهای آشکارتر آمریکا در این منطقه هستیم تشبیه محیط امنیتی این منطقه به بازی شطرنج با حاصل جمع صفر که حتماً باید یک برنده و یک بازنده داشته باشد به مصلحت نیست. اگر محیط امنیتی و استراتژیک اوراسیای مرکزی هم تبدیل به یک بازی دارای یک برنده و یک بازنده باشد دیگر نمی‌توان صحبت از همگرایی و همکاری منطقه‌ای داشته باشیم. در گذشته افرادی بوده‌اند که فکر می‌کردند اگر قدرتهای اوراسیایی با یکدیگر متحد شوند این اتحاد برای مقابله با آمریکای شمالی و اروپای باختری مؤثر نخواهد بود. ولی اکنون این نظریه در اقلیت قرار گرفته و حتی استراتژیستهای آمریکایی به این نتیجه رسیده‌اند که باید بیش از پیش مراقب اتحادهای موقت و یارگیری‌های دائمی‌تر در این منطقه باشند. سیاست‌گزاران اصلی در دولت بوش منافع آمریکا را در این منطقه به دو گروه تقسیم می‌کنند:

۱. منافع کوتاه‌مدت، که بعد از فروپاشی شوروی باید تلاشهای مستمری برای نابودی سلاحهای کشتار جمعی مستقر در این منطقه داشته باشند. در ضمن از گسترش دستگاههای پرتاب موشکهای بالستیک و غیره که ممکن است امنیت آمریکا، قلمرو آمریکا و هم‌پیمانان را به خطر بیندازد، جلوگیری کنند.

۲. منافع بلندمدت، مسئله رویارویی با گسترش طلبی و چیرگی قدرتی که به رقابت با آنها پردازد به میان می‌آید. این امر به دلیل رقابت شدید بین قدرتهای بزرگ به لحاظ وجود

منابع طبیعی بسیار غنی در اوراسیا می‌باشد. امروزه ابزارهایی که برای دستیابی به دارایی‌های منطقه بکار گرفته می‌شود، ابزارهای جدیدی است و از تکنولوژی ارتباطات (مانند شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و اینترنت) برای گسترش نفوذ خود بهره می‌برند.

هم‌اکنون، بجای طرح این مسئله که جغرافیا سرنوشت کشور را تعیین می‌کند و باید جلوی از دست دادن قلمرو را گرفت و یا اینکه به سرزمینهای جدید مسلط شویم، صحبت از گسترش دموکراسی می‌شود. سؤال این است چگونه این دموکراسی را گسترش خواهند داد؟ و چه نوع رژیمی باید به قدرت برسد؟ پدیده جدیدی در این منطقه در حال شکل‌گیری بوده است و آن هم حضور بسیار آشکار نیروهای نظامی آمریکا در اوراسیای مرکزی است. بیش از صد هزار نظامی آمریکایی در منطقه فرماندهی مرکزی و بیشتر در منطقه آسیای مرکزی مستقر شده‌اند. حضور نظامیان آمریکایی و دسترسی به پایگاههای نظامی در سایر کشورها در دوران جنگ سرد نیز دیده می‌شود. آنچه متفاوت می‌باشد این است که میزان و وسعت حضور در این منطقه مورد نظر ما بسیار بیش از گذشته شده است. پایگاههای بسیاری در سراسر منطقه به دلیل جنگ آمریکا در افغانستان یا عراق و جنگ علیه تروریسم دیده می‌شود. در افغانستان پایگاه نظامی بگرام مقر فرماندهی نیروهای مشترک در نزدیکی کابل ایجاد شده است. حتی اگر پایگاههای آمریکایی در سایر کشورها برچیده شوند این پایگاه در افغانستان احتمال دارد که حالت دائمی‌تری پیدا کند. سیاستمداران آمریکا در آذربایجان، گرجستان، قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان، پایگاههایی را در چارچوب کمکهای خارجی ساخته‌اند و مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند و البته بعضی از این پایگاهها مثل پایگاه هوایی خان‌آباد در ازبکستان که براساس قراردادهای دوجانبه در اختیار آمریکا قرار گرفته است، موقتی نخواهند بود. آمریکا دلایل حضور خود در این منطقه را چنین توجیه می‌کند:

۱. مقابله با تروریسم و بخصوص گروههای افراطی اسلامی؛

۲. جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی با اعطای کمکهای خارجی برای تأمین

نیازهای اقتصادی دانشمندان اتمی روسیه؛ تا از استخدام این افراد توسط کشورهای نظیر ایران جلوگیری شود.

۳. کمک به کاهش درگیری‌ها و اختلاف‌های مسلحانه بین اقوام مختلف و حتی بین کشورها. در صورت وقوع چنین درگیری‌هایی، تلاش برای ممانعت از گسترش ناامنی به مناطق پیرامونی مانند خاورمیانه و ممانعت از تسلط یک دولت بر دولت دیگر؛

۴. شاید مهمتر از همه دستیابی به منابع انرژی خزر باشد. بطور خلاصه آمریکا تمایل دارد که موقعیت استراتژیک خود را در منطقه اوراسیای مرکزی و جنوبی افزایش دهد. آمریکا در راستای سیاستی مشابه انگلستان که در اواخر قرن نوزدهم برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی خود در پیش گرفته بود، حرکت می‌کند. گرچه این تلاشها به اسم مبارزه علیه تروریسم و یا دستیابی آسانتر به منابع نفت و گاز منطقه‌ای برای جهان صنعتی شده مطرح می‌شوند، ولی هدف اصلی، مقابله با روی کار آمدن روسیه و چین و یا یک قدرت جهانی رقیب می‌باشد. نومحافظه کارانی که در دولت بوش تصمیم‌های حیاتی می‌گیرند، افرادی هستند که در واقع از هیچگونه تلاشی فروگذار نمی‌باشند تا جلوی رقبای سرسخت در این منطقه را بگیرند. با توجه به این واقعیت که ایران یکی از رقبای منطقه‌ای آمریکا تلقی می‌شود، تحلیل اهداف و سیاستهای آمریکا و سایر بازیگران فعال منطقه‌ای برای کمک به سیاستگزاری در زمینه سیاست خارجی کشور ضروری است.